

شیعه‌شناسی

اصطلاح شیعه

کلمه شیعه در عربی، در اصل به معنای یک، دو و یا گروهی از پیروان است. در قرآن مجید، این لفظ چندین بار به این معنا به کار رفته است. برای مثال، در آیه پانزدهم سوره قصص، خدای متعال درباره یکی از پیروان حضرت موسی به عنوان «شیعه موسی» سخن می‌گوید. در جایی دیگر، حضرت ابراهیم به عنوان «شیعه نوح» معرفی شده است.

در آغاز تاریخ اسلام، لفظ «شیعه» به معنای اصلی یا لغوی‌اش، برای پیروان افراد مختلفی به کار می‌رفت. برای مثال، در برخی از روایات، از شیعه علی بن ابی طالب و در برخی روایات دیگر از شیعه معاویه بن ابی سفیان سخن به میان آمده است. اما این لفظ به تدریج معنایی ثانوی یا اصطلاحی پیدا کرد و بر اساس این معنا فقط بر پیروان امام علی(ع) اطلاق می‌گردد که به امامت او معتقدند.

شهرستانی در کتاب خویش که از منابع برجسته مربوط به «فرق و مذاهب اسلامی» است، چنین می‌نویسد: شیعه، کسانی هستند که از امام علی(ع) به طور خاص پیروی کردند و به امامت و خلافت او بنابر اراده و تعالیم صریح حضرت محمد(ص) ایمان آوردند.^۱ این تعریف، بسیار دقیق است، زیرا شیعیان، خود معتقدند که دلیل پیروی ایشان از علی(ع) خواست پیامبر(ص) است و نه تصمیم شخصی ایشان در انتخاب رهبر. برخلاف غیر شیعه که پنداشتند پیامبر(ص) مسئله تعیین جانشین خود را به مردم واگذار کرده است، و پس از ارتحال ایشان، از کسی پیروی کردند که در سقیفه، انتخاب شد.^۲

لیدا یوسفی، شماره اشتراك ۸۵۲۶

تاریخ شیعه

اسم شیعه، نخستین بار در زمان پیامبر(ص) و از زبان خود آن حضرت درباره پیروان علی(ع) به کار برده شد. این نکته در روایات بسیاری آمده است اما معلوم نیست واژه شیعه از چه زمانی به صورت اسم خاص برای این گروه از مسلمانان اطلاق شده است، زیرا در زبان پیامبر(ص) این واژه به صورت اضافه یعنی «شیعه علی» به کار رفته است. حتی در نهج البلاغه هم به صورت مضاف به کار رفته است: «... و **وثبوا علی شیعتی**».^۳

کسانی که نخستین بار شیعه نام گرفتند چهار تن هستند: سلمان، ابوذر غفاری، مقداد و عمار یاسر. اینان اعتقاد داشتند که رهبری مسلمانان پس از پیامبر(ص) حق علی(ع) است و این عقیده را ابراز و از آن دفاع می‌کردند و شعار آنان این بود: «**و الله لو ضربونا حتی یبلغونا سعفات هجر لعلمنا انا علی الحق و انهم علی الباطل**»؛^۴ به خدا سوگند، اگر ما را به قدری بزنند تا به منطقه خرما می‌هجر برانند و مجبور به عقب‌نشینی کنند، هر آینه یقین داریم که ما بر حقیق و معاویه بر باطل است.»

پس از این چهار تن، افراد شاخص دیگری چون: کمیل، مالک اشتر، ابویوب انصاری، ابوحمزه ثمالی، زراره بن اعین، محمد بن مسلم، هشام بن حکم و... از شیعیان امامان(ع) شناخته شده بودند. و البته واژه شیعه کم‌کم بر اثر کثرت استعمال برای پیروان علی(ع) عَلم شد و به صورت اسم خاص درآمد.

صادق خلیلیان، شماره اشتراك ۱۲۹۶۸

آغاز دعوت به تشیع

گزارش نیست اگر بگویم دعوت به تشیع از همان روزی آغاز شد که پیامبر بزرگ رحمت، حضرت محمد(ص) بانگ «**لا اله الا الله**» سر داد و پس از نزول آیه: «**و انذر عشیرتک الاقربین**»^۵ بنی‌هاشم را گرد آورده و از عذاب خدا بیمناک ساخت و به سوی توحید فرا خواند. در آن مجلس، همه را مخاطب قرار داد و گفت: «**ایکم یوازرنی لیكون اخی و وارثی و وزیر و وصی و خلیفتی فیکم بعدی**»؛^۶ کدام یک از شما مرا یاری می‌دهد تا پس از من برادر، وارث، وصی و خلیفه و جانشینم میان شما باشد؟» هیچ‌یک از حاضران به درخواست آن حضرت جواب ندادند جز علی(ع). آن‌گاه رسول خدا(ص) فرمود: «**هذا اخی و وارثی و وزیر و وصی و خلیفتی فیکم بعدی فاسمعوا له و اطیعوا**»؛^۷ این (علی)، برادر و وارث و وزیر و وصی و جانشین من در میان شماست. به امر او گوش فرا دهید و از او فرمان برید.»

۱ - ابن عساکر از جابر ابن عبدالله انصاری چنین نقل می‌کند: روزی ما نزد پیامبر اکرم(ص) بودیم که علی(ع) وارد شد. در این هنگام پیامبر(ص) فرمودند: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست، هر آینه این مرد و شیعه او در روز قیامت رستگار خواهند بود». و سپس آیه هفتم سوره بینه نازل شد: «به تحقیق آن‌ها که ایمان می‌آورند و عمل صالح انجام می‌دهند، بهترین انسان‌ها هستند.»

۱ . الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۴۶..

۲ . محمدعلی شمالی، شیعه‌شناسی مقدماتی، ص ۱۵.

۳ . نهج البلاغه صبحی صالح، ص ۳۳۶.

۴ . رک: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۵، ص ۲۵۸.

۵ . شعرا (۲۶) آیه ۲۱۴.

۶ . سیدمحمدباقر حجتی، تاریخ شیعه، ص ۴۱.

۷ . تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۳۲۱ و سیدمحمدباقر حجتی، تاریخ شیعه، ص ۴۲.

پس از این حادثه، هرگاه اصحاب پیامبر، علی(ع) را در حال آمدن می‌دیدند، می‌گفتند: بهترین انسان‌ها آمد.^۸

۲- ابن حجر از ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر اکرم(ص) پس از نزول آیه هفتم سوره بینه به علی(ع) فرمودند: آن‌ها (بهترین انسان‌ها) تو و شیعیان تو هستند. تو و شیعیات، در روز قیامت، در حالی حاضر خواهید شد که از خداوند راضی هستید و خداوند نیز از شما راضی است و دشمنان تو در حالی حاضر خواهند شد که خشمگین‌اند و با گردن‌هایشان گرفته می‌شوند.^۹

در همین کتاب، ابن حجر از ام سلمه نقل می‌کند که یک شب هنگامی که پیامبر در منزل وی بود، دخترش فاطمه و به دنبالش علی وارد شدند. سپس پیامبر فرمود: «ای علی! تو و اصحابت در بهشت هستید، تو و شیعیات در بهشت هستید.»

۳- ابن اثیر نقل می‌کند که پیامبر اکرم(ص) خطاب به علی(ع) فرمودند: ای علی! تو در محضر خداوند وارد خواهی شد، در حالی که تو و شیعیات از خداوند راضی هستید و خداوند نیز از شما راضی است و دشمنان تو در محضر خداوند وارد خواهند شد، در حالی که خشمگین‌اند و با گردن گرفته می‌شوند. سپس پیامبر با دستشان دور گردن خود را گرفتند و در عمل، کیفیت آن را نشان دادند.^{۱۰}

احادیث دیگری نیز وجود دارند که در آن، پیامبر اکرم خطاب به علی(ع) تعبیر «شیعه ما» را به کار برده‌اند. این تعبیر، مطابق با آن چیزی است که پیش از این بدان اشاره شد. شیعه، کسی است که مطابق با تعالیم پیامبر اکرم(ص) و نه بر اساس تصمیم شخصی، از علی(ع) پیروی می‌کند. در واقع، شیعه علی(ع) شیعه پیامبر(ص) است. برای مثال، ابن عساکر از پیامبر اکرم(ص) نقل می‌کند: به تحقیق در بهشت چشمه‌ای است که از شهد گل شیرین‌تر، از کره نرم‌تر و از یخ خنک‌تر است و بوی آن از مشک بهتر است. در آن چشمه، گلی است که من و اهل بیتم از آن آفریده شدیم و شیعه ما، از همان گل آفریده شده‌اند.^{۱۱}

برگرفته از مقالات:

زهره فتاحی، شماره اشتراک ۹۲۸۹

اکرم حدیدی، شماره اشتراک ۱۷۰۴

لیدا یوسفی، شماره اشتراک ۸۵۲۶

استعمال لفظ شیعه در زبان پیامبر(ص)

در کتاب‌های معتبر شیعه و سنی احادیثی آمده که در آن‌ها پیامبر(ص) با صراحت از «شیعه علی» نام برده است. برای نمونه مواردی ذکر می‌شود:

- سیوطی، دانشمند بزرگ اهل سنت در تفسیر آیه شریفه: «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه»^{۱۲} سه حدیث از آن حضرت نقل کرده که در آن، مصداق آیه مذکور، علی(ع) و شیعه او معرفی شده‌اند.

- شیخ مفید، از عالمان بزرگ شیعه، نیز چند حدیث از پیامبر(ص) نقل کرده است؛ به این مضمون که علی(ع) و شیعه او رستگارانند.

ممکن است این سؤال مطرح شود که با وجود پیامبر(ص)، همه مسلمانان از ایشان پیروی می‌کردند و شیعه او بودند، بنابراین شیعه علی(ع) چه معنا و مفهومی دارد؟

در پاسخ باید گفت: پیامبر(ص) با تعریف و تمجید از شیعه علی(ع) در واقع آن‌ها را شیعه خود معرفی کرده است. به دیگر سخن، ایشان در صدد بیان این مطلب هستند که هر کس از من پیروی کند باید از علی(ع) پیروی کند، چه در این زمان و چه پس از من.

شاهد این مطلب آن است که پیامبر(ص) در برخی احادیث پس از تمجید از شیعه خود، خطاب به علی(ع) می‌فرماید: امام شیعه من، تو هستی. در جایی دیگر علی(ع) را مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید: «شیعتنا» یعنی شیعه پیامبر و علی. و یا می‌فرماید: «شیعتی و شیعه اهل بیتم».

اصولاً پیامبر اکرم(ص) از همان ابتدای تبلیغ عمومی خویش تا پایان عمر بارها علی(ع) را به عنوان جانشین خویش و امام مسلمانان پس از خود معرفی کردند.

بنابراین پیامبر(ص) نخستین سنگ بنای تشیع را پایه ریزی کردند و پس از آن همواره در هر مناسبتی به تکمیل این بنا پرداختند تا این‌که اندکی قبل از وفاتشان، در واقعه عید غدیر خم در برابر انبوهی از مسلمانان مأموریت خود را به کمال رساندند و فرمودند: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه». این واقعه را صدها صحابی پیامبر(ص) و تابعین آن‌ها نقل کرده‌اند که در کتاب‌های حدیثی شیعه و سنی موجود است.^{۱۳}

مهری آجیلی، شماره اشتراک ۳۰۲۰

موضع گیری شیعه نخستین

به شهادت تاریخ، طریقه تشیع از روز رحلت پیغمبر اسلام(ص) بوده و جماعتی با این‌روش، تعیین و تمیز پیدا کرده‌اند؛ یعنی همان هنگام که هنوز جسم مقدس پیغمبر اسلام دفن نشده بود و اهل بیت(ع) و عده‌ای از اخیار صحابه سرگرم تجهیز جنازه شریفش بودند، عده دیگری که بعداً

۸ . تاریخ ابن عساکر، ج ۲، ص ۴۲۲؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۸، ص ۵۸۹.

۹ . ابن حجر، الصواعق المحرقة، بخش ۱۱؛ محمدعلی شمالی، شیعه‌شناسی مقدماتی، ص ۱۸.

۱۰ . ابن اثیر، النهایة، مادة قمح؛ محمدعلی شمالی، شیعه‌شناسی مقدماتی، ص ۱۹.

۱۱ . تاریخ ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۶۵.

۱۲ . بینه (۹۸) آیه ۷.

۱۳ . به کتاب شریف الغدیر مراجعه شود.

اکثریت را بردند، با کمال دست‌پاچگی در سقیفه بنی‌ساعده تجمع کرده و برای عامه مسلمانان در قیافه مصلحت‌جویی و خیرخواهی، خلیفه و جانشین پیغمبر را تعیین کردند. و در خلال این جریان، حتی کمترین اطلاعی به اهل بیت و خانواده پیغمبر اسلام و به ویژه امیرالمؤمنین علی(ع) ندادند.

علی(ع) و جمعی از یاران او مانند سلمان، ابوذر، مقداد و... پس از اطلاع از این واقعه، با استناد به نصّ ولایت، به طریقه انتخاب خلیفه اعتراض کردند و به احتجاج پرداختند.

غرض معترضان از این انتقاد، دفاع از نصوص مسلمی بود که به موجب آن‌ها ولایت عموم مسلمانان به دست امیرالمؤمنین علی(ع) سپرده می‌شد؛ نصوصی که به موجب آن‌ها اهل بیت پیامبر، پیشوایان دین و مرجع جمیع شئون علمی و عملی اسلام معرفی شده بودند؛ همین نصوص که الآن نیز به‌طور متواتر در دست فریقین، اهل سنت و شیعه موجود است.

عقاید شیعه

اعتقادات شیعه، همان اعتقادات اهل بیت پیامبر(ص) است، زیرا آنان با استناد به دلایل قطعی عقل، کتاب و سنت، فقط مکتب اهل بیت پیامبر؛ یعنی مکتب علی(ع) و یازده فرزند معصومش را حق و پیروی از غیر آن را باطل و انحراف از مسیر اسلام ناب محمدی(ص) می‌دانند. روشن است که آرا و عقاید ائمه معصوم(ع) برگرفته از کتاب خدا (قرآن)، سنت نبوی (احادیث و سخنان رسول اکرم) و نیز مبتنی بر دلایل متقن عقلی می‌باشد.

گفتنی است ذکر عقاید مکتب تشیع به طور مشروح، میسر نیست و در این‌جا، ضرورتی هم ندارد، زیرا اصول عقاید شیعه همان اصول عقاید اسلام است که اگر مسلمانی از روی علم و عمد آن‌ها را نپذیرد و باور نکند، از اسلام و مسلمانی به کلی خارج است.

آن‌چه طرح و تبیینش در این‌جا ضروری است، عقیده ویژه مذهب شیعه است که بر آن پا می‌فشارد. برای پی بردن به مهم‌ترین ویژگی شیعه و به بیان روشن‌تر، مهم‌ترین مسئله عقیدتی خاص شیعه که او را از دیگر مذاهب اسلامی ممتاز می‌سازد، هم‌چنین برای آگاهی از عقاید اصیل ائمه اهل بیت(ع) بجا است ترجمه فرازهایی از نامه حضرت امام رضا(ع) را به مأمون عباسی مد نظر قرار دهیم.

آن‌گاه که مأمون عباسی از آن حضرت خواسته بود عقاید ناب اسلامی را به طور فشرده برایش بنویسد، امام(ع) چنین نوشتند:

اسلام خالص و ناب، گواهی دادن به این است که خدایی جز خدای یکتا نیست؛ خدایی که شریک ندارد، واحد و احد، صمد و قیوم، بصیر و قدیر، قدیم و قائم، باقی و عالمی است که جهل در او نیست. توانایی که ناتوانی در او نیست، بی‌نیازی که نیازمند نیست، عادل که هرگز ستم نمی‌کند، خالق همه چیز است و مثل و مانند و ضد و همتا ندارد و سزاوار پرستش است.

و این‌که محمد(ص) بنده خدا، رسول، امین و برگزیده او از میان خلقش و سید و سرور مرسلان و خاتم پیامبران و برتر از همه جهانیان است و پیامبری پس از او نیست و شریعتش هرگز تغییر نمی‌کند.

و گواهی به این‌که همه آن‌چه آورده (از بهشت، جهنم، قیامت، حساب و...) حق و درست است و تصدیق به این حقایق و به جمیع پیامبران پیش از او و کتاب‌های آسمانی.

و گواهی به این‌که پس از پیامبر(ص)، حجت بر مؤمنان، قائم به امور مسلمانان، ناطق به قرآن و عالم به احکامش، برادر و جانشین و وصیش علی(ع) است؛ آن کسی که نسبت به او به منزله هارون به موسی(ع) است؛ امیرمؤمنان، امام پرهیزگاران، برتر از همه اوصیا و وارث همه پیامبران و مرسلان است. و پس از او، حسن و حسین - سرور جوانان اهل بهشت - سپس علی بن حسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و پس از او حجت قائم منتظر(عج) است. گواهی دهد به امامت آنان و به این‌که زمین از حجت خدا خالی نمی‌شود و این‌که آنان ریسمان محکم (الهی)، ائمه هدی و حجت بر اهل زمین‌اند و این‌که کسی که با آنان مخالفت کند، گمراه و ترک‌کننده حق و سبیل هدایت است. و این‌که اگر کسی بمیرد و ائمه خویش را شناسد به مرگ جاهلیت مرده است.^{۱۴}

یوسف ابراهیمی، شماره اشتراك ۱۲۴۶۷

امتیاز شیعه

از بزرگ‌ترین امتیازات شیعه بر سایر مذاهب این است که پایه و زیربنای اصلی آن، محبت است. البته محبت آگاهانه و برخاسته از معرفت. از زمان شخص نبی اکرم(ص) که این مذهب پایه‌گذاری شده، زمزمه محبت و دوستی بوده است؛ آن‌جا که در سخن رسول اکرم(ص) جمله «علی و شیعه هم الفائزون» را می‌شنویم، گروهی را در گرد علی(ع) می‌بینیم که شفیقه او و گرم او و مجذوب او می‌باشند. از این‌رو تشیع، مذهب عشق و شیفنگی است. تولای آن حضرت، مکتب عشق و محبت است. عنصر محبت در تشیع، دخالت تام دارد. تاریخ تشیع با نام یک سلسله از شیفنگان و شیدایان و جانبازان سر از پا نشناخته توأم است.^{۱۵}

علی(ع) همان کسی است که در عین این‌که بر افرادی حد الهی را جاری می‌ساخت و آن‌ها را تازیانه می‌زد و احیاناً طبق مقررات شرعی دست یکی از آن‌ها را می‌برید، باز هم از او رو بر نمی‌تافتند و از محبتشان به او چیزی کاسته نمی‌شد. او خود می‌فرماید: اگر با این شمشیر بینی مؤمنی را بزنم تا با من دشمن شود، هرگز دشمنی نخواهد کرد و اگر همه دنیا را بر سر منافق بریزم که مرا دوست بدارد هرگز مرا دوست نخواهد داشت، زیرا پیامبر(ص) فرمود: یا علی! مؤمن تو را دشمن ندارد و منافق تو را دوست نمی‌دارد.^{۱۶}

۱۴ . رک: شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۲، ص ۱۲۰.

۱۵ . مرتضی مطهری، جاذبه و دافعه علی(ع)، ص ۴۰.

۱۶ . نهج البلاغه، حکمت ۴۲.

* * *

اهمیت ستم‌ستیزی

عدالت، مقوله‌ای نسبی نیست؛ یعنی این‌گونه نیست که افراد بشر عدالت را گاهی نیک بدانند و گاهی زشت. عدالت همیشه و همه جا ممدوح است و نقطه مقابل آن، ستم همیشه مذموم می‌باشد. و چون چنین است هر کجا که ظلم و ستمی مشاهده شد، به رسم انسانیت باید با آن مقابله نمود و تا سر حد جان برای ریشه کن کردن آن کوشید. امام علی می‌فرماید: «**كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَّ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا**»^{۱۷} همیشه دشمن ستم‌گر و یاور ستم‌دیده باشید». در جایی دیگر ظلم‌ستیزی را نشانه دانشمند واقعی از نظر اسلام می‌داند و می‌فرماید: «**مَا اخَذَ عَلِيٌّ الْعُلَمَاءَ إِلَّا بِقَارْوَا عَلِيٍّ كَظَمَ الظَّالِمَ وَّ لَا سَعَبَ مَظْلُومًا**»^{۱۸} خداوند از علمای اسلام - به واسطه علمشان - عهد ستانده است که در برابر شکم‌بارگی ستم‌گران و گرسنگی ستم‌دیدگان سکوت نکنند.»

«شیخ محمد عبده» در شرح نهج‌البلاغه خود تنوین موجود در واژه‌های «ظالم» و «مظلوم» را تنوین تنکیر می‌داند و می‌گوید: حتی در برابر شکم‌بارگی یک ستم‌گر و یا گرسنگی و ستم‌دیدگی یک ستم‌دیده، سکوت نکند.

سرور شهیدان، امام حسین(ع) نیز درباره نقش علما و ضرورت مبارزه با جباران و ستم‌گران چنین می‌فرماید: ای مردم! از پندی که خدا - با یادکرد بد از علمای یهود - به اولیای خود داده است، عبرت بگیرید؛ آن‌جا که فرموده است: «چرا عالمان دینی و احبار مردمان را از گفتار گناه‌آمیز باز نداشتند».^{۱۹} و آن‌جا که فرموده است: «کسانی از بنی اسرائیل که کفر ورزیدند، گرفتار لعنت شدند... و آنان بد می‌کردند».^{۲۰} و «خداوند بر آن عالمان از آن جهت عیب گرفت که در مقابل کارهای بد ستم‌کارانی که در میان ایشان بودند واکنشی نشان نمی‌دادند».^{۲۱}

قرآن در بسیاری از آیات خود، مبارزه با ستم و ستم‌گر را - در همه انواع - یادآوری کرده است. علت تکرار داستان حضرت موسی و مبارزات وی در قرآن شاید این باشد که راه یک انقلاب و مبارزه کامل را می‌آموزد و به ویژه به رهبرانی که مدعی پیروی از پیامبران هستند، می‌فهماند که مبارزه با یک طاغوت کافی نیست، چون:

* طاغوت سیاسی، موجب فساد جامعه و تباهی روابط اجتماعی و تزلزل بنیادهای اصیل زندگی است؛

* طاغوت اقتصادی، عامل استثمار و تحقیر انسانیت و پایمال شدن حقوق انسانی و حیات دنیوی افراد است؛

* طاغوت فکری و فرهنگی، مبلغ و توجیه‌گر دو طاغوت و مروج ناآگاهی و تفکر ارتجاعی است و باعث از میان رفتن فکر آزاد و عقیده حق و ترک پاسداری از ارزش‌ها، فضایل و...^{۲۲} است. پس باید علیه هر سه قیام و ایستادگی کرد و برای ریشه‌کن کردن آن‌ها تا سر حد جان مایه نهاد تا بدین وسیله ملتی در آستانه نجات قرار گیرد و حکم الهی مبنی بر مبارزه با ستم نیز اجرا گردد.

حمزه نظرپور، شماره اشتراك ۱۷۲۵

* * *

منزلت و مسئولیت شیعه

امام صادق(ع) عظمت شیعه را چنین بیان می‌کند: «اگر شیعیان ما در انجام وظایف یا برجا باشند فرشتگان با آن‌ها مصافحه می‌کنند و ابرها بر سر آن‌ها سایه می‌اندازند و از هر سو روزیشان به آن‌ها می‌رسد و برکات از آسمان و زمین بر آن‌ها فرود می‌آید و از خدا چیزی نخواهند مگر آن که عطا فرماید».^{۲۳}

۱ - به پیروان علی(ع) که معتقد به امامت بلافصل او از طریق «نصب» و «نص» پیامبر(ص) هستند، شیعه گفته می‌شود. این اصطلاح در زمان پیامبر هم مطرح بوده و تعبیر «شیعه علی» به کار رفته است.

۲ - نخستین مرحله حیات شیعه، در زمان پیامبر(ص) است. روایات متعددی در نزد شیعه و سنی است مبنی بر این‌که عبارت «شیعه علی» توسط پیامبر رواج یافته است؛ کما این‌که آن حضرت در طول عمر خویش بارها علی(ع) را جانشین خویش معرفی فرمودند. اولین آن‌ها پس از نزول آیه «**وَ اَنْذِرْ عَشِيْرَتَكَ الْاَقْرَبِيْنَ**» و آخرین آن‌ها هم در غدیر خم بود.

۳ - مرحله دوم حیات شیعه مربوط به پس از وفات پیامبر است. در حالی که عده‌ای در سقیفه مشغول تعیین خلیفه بودند شیعیان علی با اعتقاد به جانشینی او گرد او جمع آمدند که در رأس آن‌ها مقداد، سلمان، ابوذر و عمار قرار داشتند. لکن به دلیل حفظ اسلام سکوت اختیار نمودند و با حاکمان وقت همراهی کردند.

۴ - دوره سوم حیات شیعه، پس از قتل عثمان و به خلافت رسیدن علی(ع) شروع می‌شود. در این دوره، امامت فعلیت بیش‌تری یافت و شیعه در حاکمیت سیاسی هم نقشی پیدا کرد. پس از شهادت علی(ع) و صلح امام حسن(ع) دوره حیات شیعه در عصر اموی آغاز می‌شود که سخت‌ترین دوره آن است. شیعیان در این دوره متحمل آزار و شکنجه و قتل و غارت می‌شوند و در همین زمان است که واقعه کربلا اتفاق می‌افتد.

۱۷ . همان، نامه ۴۷.

۱۸ . همان، خطبه ۳.

۱۹ . مائده (۵) آیه ۶۳.

۲۰ . همان، آیه ۷۸ و ۷۹.

۲۱ . ترجمه الحیات، ج ۲، ص ۴۵۴.

۲۲ . محمدرضا حکیمی، قیام جاودانه، ص ۱۶۹.

۲۳ . بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۸۰.

۵ - اولین اختلاف در شیعه زمانی اتفاق افتاد که مختار به خون‌خواهی امام حسین(ع) قیام کرد و محمد حنفیه را به عنوان امام مهدی (عج) معرفی کرد. به پیروان مختار و این اعتقاد، کیسانیه می‌گویند.^{۲۴}

برگرفته از مقالات:

مهوش آجیلی، شماره اشتراک ۱۱۱۸

مهری آجیلی، شماره اشتراک ۳۰۲۰

* * *

حکومت آل بویه و تشیع

با آغاز قرن چهارم، حکومت خلفای عباسی بسیار تضعیف شد. به طوری که در سال ۳۲۵ ه. ق، منطقه‌ای به جز بغداد به دست خلیفه نماند. بغداد را نیز پس از آن، «آل بویه» اشغال کردند. آل بویه بر خلاف سلسله‌های قبل از خود، فقط به حوزه اولیه حکومت خود؛ یعنی ری، اصفهان و شیراز اکتفا نکردند، بلکه به زور وارد بغداد شدند و خلافت و شخص خلیفه را بازیچه دست خود قرار دادند. اوج قدرت آل بویه از نیمه اول قرن چهارم تا اواخر نیمه اول قرن پنجم، کمی بیش از یک قرن بود. سلاطین آل بویه از قدرت‌مندترین زمامدارانی بودند که بر کشور اسلامی حاکم شدند.

قرن چهارم، قرن گسترش تشیع است. چنین گسترشی، معلول عوامل متعددی بود؛ از جمله آن‌ها تشکیل چهار دولت شیعی^{۲۵} بود که عبارت‌اند از: ۱ - فاطمیان در مصر؛ ۲ - آل بویه در عراق و ایران؛ ۳ - حمدانی‌ها در سوریه؛ ۴ - زیدی‌ها در یمن. ضعف خلفای عباسی از یک سو و از طرف دیگر قدرت یافتن عناصری که به صحنه سیاست آمده بودند، باعث شد تا عقاید مذهبی نیز به تدریج تحت تأثیر قرار گرفته و تغییراتی در وضع آن پدید آید. یکی از تلاش‌های آل بویه، تقویت علوم شیعی بوده است. تقویت شهر قم و تجهیز آن برای بررسی کلام شیعی از جمله تلاش‌های آن‌هاست. هم‌چنان که یکی از وزرای آل بویه به نام ابونصر در سال ۳۸۳، اولین دارالعلم را در محله «شیعه نشین» کرخ، تأسیس کرد. او کتاب‌هایی برای «دارالعلم» تهیه کرده و آن‌ها را وقف فقها نمود، و اسم آن محل را نیز «دارالعلم» گذاشت. به تعبیر ابن کثیر، این اولین مدرسه‌ای بود که وقف فقها شده و به مدت زیادی قبل از تأسیس مدارس نظامیه بوده است.^{۲۶}

فعالیت‌های فرهنگی؛ از عوامل توسعه تشیع در این قرن

از جمله عوامل توسعه تشیع را در این قرن، باید فعالیت‌های فرهنگی شیعه دانست. به خصوص مناظرات «شیخ مفید» در این رابطه، قابل توجه است. به طور قطع، این مناظرات می‌توانسته عده بسیاری را جذب کند. از این‌رو مترجمان «شیخ مفید» نیز عمدتاً او را در جدل و مناظره، ستوده‌اند. «رازی» درباره او می‌نویسد: او، بارها «ابوبکر باقلانی» را که از بزرگ‌ترین علمای اشعری بود در مناظره مبهوت ساخته است و پس از آن، یک نمونه را ذکر می‌کند.^{۲۷}

البته قبل از «شیخ مفید»، مرحوم «کلینی» نیز در ایران فعالیت فرهنگی داشته است. «کلینی» متوفای سال ۳۲۹ ه. ق. می‌باشد. او مؤلف کتاب «الکافی» است که در طی مسافرت‌های متوالی آن‌را به نگارش درآورده است.

صغری فتاحی، شماره اشتراک ۹۳۷۷

* * *

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۲۴ . رضا برنجکار، آشنائی با فرق و مذاهب اسلامی، ص ۶۳

۲۵ . الدراية و النهاية، ج ۱۱، ص ۱۴۱ - ۱۴۰؛ رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ص ۲۴۱.

۲۶ . همان، ص ۳۱۲ و همان، ص ۲۴۷.

۲۷ . رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ص ۲۵۰.